

اثبات استعلاء اسلام بر سایر ادیان آسمانی با «علی» جاره

نسرین انصاریان

مدرس و پژوهشگر جامعه الزهرا(س)

چکیده:

دین اسلام جزء ادیان الهی و برترین ادیان است، اثبات این برتری از طرفی زمینه پذیرش اسلام را برای معتقدان به مذاهب دیگر فراهم نموده و از طرف دیگر بستر تقویت اعتقادات مسلمانان را وسعت می‌دهد. در این پژوهش تلاش شد با تدبیر و تعمق در آیات و نظرات مفسران و با تکیه بر روش تحلیل محتوایی استعلاء اسلام بر سایر ادیان با بررسی معنای حرف جر «علی» که در آیات آمده اثبات شود. دستاورد پژوهش این بود که در کلیه آیاتی که اشاره به بخشی از استعلاء اسلام دارد حرف جر «علی» به کار رفته، از جمله برتری اسلام بر سایر ادیان در هدایت، رسالت، شهادت نبی(ص)، اخلاق نبی(ص)، احکام اسلام و پیروزی و برتری استدلال‌های مسلمانان. واژه‌های کلیدی: تسلط بر هدایت، مبین بودن رسالت، شهید الشهداء، عظمت اخلاق، احکام غیر منسوخ، استعلاء مسلمانان.

۱. مقدمه:

در طول تاریخ بشریت انسان در هیچ برهه‌ای از زمان تنها نبوده و همواره رسولانی به سوی او فرستاده شده که دین الهی را به او معرفی کنند، این ادیان الهی در گذر زمان با توجه به استعداد انسان و مقتضیات زمانی و مکانی او همواره در حال تکامل بوده تا به دین اسلام رسیده که نهایت پیشرفت را داشته و برترین ادیان به شمار می‌آید.

در زمینه علت این برتری از صدر اسلام تاکنون مطالب زیادی به رشته تحریر در آمده، از جمله مفسران در برخورد با آیات پیرامون این مطلب نکاتی را در لابلای تفاسیر خود متذکر شده‌اند، در زمان معاصر نیز مقالاتی چند در این راستا نوشته شده از جمله: «برتری اسلام نسبت به ادیان دیگر، اثبات حقانیت اسلام، اسلام دین کامل و...» اکثر قریب به اتفاق این نوشته‌ها به بیان دلایل عقلی در اثبات استعلاء اسلام بر ادیان دیگر برآمدند و انصافاً در بیان برخی برهانها به خوبی از عهده این امر برآمدند.

در این جا توجه به یک نکته لازم است و آن این که مخاطبین این نوشته‌ها چه کسانی هستند، اگر مخاطبین غیر مسلمانان هستند که تنها راه اقناع آنان بیان برهان‌های عقلی است، و اگر مخاطبین مسلمان هستند علاوه بر برهان‌های عقلی می‌توان از آیات نیز استفاده کرد که علاوه بر اقناع ذهنی آنان در باره این موضوع، دامنه اعتقادات آنان به اعجاز قرآن نیز گسترش می‌یابد.

یکی از راه‌هایی که می‌توان با کمک آن این برتری را اثبات کرد استفاده از لغات و ظاهر آیات است در این میان حرف جر «علی» به دلیل استعمال آن در آیاتی که اشاره به بخشی از این برتری‌ها دارد مورد عنایت است، و تاکنون در این رابطه مطلبی نوشته نشده، لذا این نوشته در پی پاسخ‌گویی به این سواست:

چگونه با «علی جاره» می‌توان برتری اسلام در هدایت را اثبات کرد؟

برتری اسلام در رسالت با «علی جاره» چگونه اثبات می‌شود؟

جایگاه معنایی «علی جاره» در آیاتی که «شهید الشهداء» بودن نبی(ص) را می‌رسانند چیست؟

آمدن «علی جاره» در آیه «انک لعلی خلق عظیم» گویای چه مطلبی است؟

چگونه غیر منسوخ بودن احکام اسلام با «علی جاره» اثبات می‌گردد؟

چگونه «علی جاره» دلالت بر قوت استدلال‌های مسلمانان دارد؟

۲. استعلاء در هدایت:

لغویون در معنی «هدایت» به ارشاد، دلالت، مشخص کردن، اعتماد کردن، راه و قصد کردن اشاره کرده‌اند، هر چند ممکن است برخی از این معانی معنی حقیقی نبوده بلکه مجازی باشد. (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۳۳ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۵۳ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۳۲۷ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۷۰ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۳۶ و فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۲ و حیدری، ۱۳۸۱، ص ۷۸۹ و زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۹۸ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۵۰)

در همه این معانی چه حقیقی و چه مجازی، و یا هر یک از مشتقات این ریشه، بار معنایی مشترک دیگری نیز هست که آن لطف و رحمت است به عنوان نمونه در واژه «هدیه» از این ریشه معنی لطف و عطوفت، بروز بیشتری دارد. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۳۵ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۵۰) در تبیین معنای این واژه نکته‌ای که بسیاری از لغویون به آن پرداخته‌اند این است که این واژه نقیض ضلالت است، این مطلب در تفسیر آیاتی که هر دو واژه به کار رفته بسیار کارگشا است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۲ و زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۹۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۵۳) استعلاء اسلام در هدایت راه، از دو راه می‌توان اثبات کرد:

۱. رستگاری هدایت شدگان:

برای اثبات آن نیاز به مقدماتی است:

الف) هدایت الهی منحصر به اسلام است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ... (بقره: ۱۲۰) در این آیه خداوند به رسول (ص) می‌فرماید که یهودیان و مسیحیان هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر این که تو به دین آنان درآیی، به دنبال آن در رد این توقع بیجا، دستور می‌دهد بایشان بگو: (إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ)

در این آیه «ال» در «الهدی» از نوع جنس است و دلالت بر استغراق می‌کند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۷۶)

ساختار جمله این آیه به دلیل معرفه بودن اسم «ان» و خبر آن و وجود ضمیر فصل انحصار را می‌رساند که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۷۶ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۱)

پس این آیه هدایت را منحصر در هدایت الهی می‌داند اما مراد از این هدایت چیست؟

بین مفسران دو دیدگاه وجود دارد:

- برخی قائلند که مراد از هدایت، قرآن است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۱)

- برخی نیز آن هدایت را اسلام دانسته‌اند و متذکر شدند که اسلام هدایتی است که وراء آن هدایتی نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۹ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۳ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۳)

هر دو نظر با هم قابل جمع است، زیرا اصل و عصاره هدایت اسلام در قرآن است.

ب) آراستگی متقین به هدایت الهی: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره: ۵) این آیه به دنبال بیان صفات متقین آمده و آنان را به عنوان «علی‌هدی» مدح کرده:

عظمت این هدایت از اینجا مشخص می‌شود که در این آیه «هدی» نکره آمده برای اشاره به این که هیچ‌کس به کنه آن نمی‌رسد. از طرفی دیگر هدایت مقید به «من ربهم» شده که دلالت بر عظمت آن دارد. (ر.ک: کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۵۵ و امامی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۳۷)

اما نکته مربوط به این بحث آمدن «علی» جاره است که در بیان علت آمدن آن مفسران نظرات گوناگونی داده‌اند:

- بمعنی استعلاء بر طریق هدایت است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰)

- دلیل بر دوام هدایت است. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۷ و طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲ و کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۵۵ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱)

- متقین مستقر بر هدایت هستند و اطراف و جوانب آن را حیات نموده‌اند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۵۴ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۲)

- «علی‌هدی» مثلی است برای برخورداری «متقین» از هدایت الهی که در این مثل آنان به کسی تشبیه شده‌اند که بر مرکبی سوار گشته و بر آن تسلط یافته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲ و کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۵۵ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۳ و

صفائی حائری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۶ و امامی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۳۷ و دهقان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱)

سخنان مفسران قابل جمع است و هیچ کدام منافاتی با هم ندارند.

نتیجه دو مقدمه این می‌شود که هدایت منحصر به انقیاد و پیروی مطلق از اسلام و قرآن است و بروز این هدایت در متقین است و آمدن «علی جاره» در مدح آنان می‌رساند که آنها به وسیله این هدایت احاطه کامل بر امور دارند و همین امر باعث رستگاری آنها شده است.

۲. ضلالت نقطه مقابل هدایت:

راه دیگر اثبات استعلاء هدایت اسلام، توجه به نقطه مقابل آن یعنی ضلالت، و کاربرد آن در قرآن است، خصوصاً در آیاتی که «هدایت و ضلالت» در کنار هم آمده‌اند: مانند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سبا: ۲۴)

مفهوم آیه این است، «برای این که بفهمید کدامیک از ما، حق و کدام باطل است به عقل خود رجوع کنید» در این آیه در جانب هدایت، حرف جر «علی» آمده که استیلاء شخص بر هدایت و تمکن او برای رسیدن به مقصد را می‌رساند زیرا مهتدی و راه یافته به کسی می‌ماند که بر بالای مناره

قرار دارد، و راه و پایش را می‌بیند، و می‌بیند که راه به سعادت او منتهی می‌شود.

در جانب ضلالت حرف جر «فی» آمده که ظرفیت را می‌رساند و حاکی از آن است که ضلالت آنها را احاطه کرده و بر آنها مستولی شده زیرا گمراه از آنجا که در ظلمت فرورفته، جای پای خود را نمی‌بیند، تا چه رسد به اینکه منتهی‌الیه راه خود را ببیند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۵۹ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۶۵ و کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۷، ص ۳۶۹)

۳. برتری در رسالت:

رسول اسلام (ص) بر سائر رسولان برتری دارد به دلیل:

۳. ۱. غلبه بر ادیان به واسطه تلبس به هدی و دین حق: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)

از اسلام با «بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ» نام برده شده برای تعریض به این نکته که غیر اسلام این خصوصیات را ندارد. از طرفی دیگر فعل اظهار وقتی با «علی» متعدی شود متضمن معنی نصرت یا تفضیل است. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۷۲) پس علت اظهار اسلام بر سائر ادیان ارسال رسول «بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ» است.

۳. ۲. تلبس به «بینه از جانب خدا»: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي ... (انعام: ۵۷) و از طرفی می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (محمد: ۱۴)»

در این آیات نیز «علی» دلالت بر تمکن می‌کند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۲)

در مورد این که این «بینه» چیست که نبی(ص) بر آن استعلاء و تمکن دارد نظراتی داده شده:

الف) مراد از این بینه حجت و برهان روشن است، به طوری که شکی در درستی مطلب باقی نماند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۶۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۳ و آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۴۹ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰)

ب) مراد از بینه، قرآن است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۲)

نظرات با هم تنافی ندارند زیرا بزرگترین بینه نبی(ص) که سائر انبیاء(ع) ندارند قرآن است که حاوی برهانهای روشن است.

۳. ۳. تلبس به «حق مبین»: «إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل: ۷۹) مراد از حق مبین را اسلام دانسته‌اند: (دامغانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۵ و محلی، ۱۳۱۶، ۳۸۷ و سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۲۸)

۳. ۴. تلبس به «صراط مستقیم»: «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف: ۴۳) نظرات در مورد این که «صراط مستقیم» چیست و چه ویژگی‌هایی دارد به قرار زیر است:

الف) دین حق و درست است که همان دین اسلام می‌باشد. (طبرسی، بی تا، ج ۲۲، ۲۲۹ و شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۰۲ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۶۹ و مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۳۰)

ب) راهی است که زودتر به مقصد می‌رسد. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۳۳ و مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۶۶۸)

ج) راه واضح و روشن. (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۵ و ابن ابی‌جامع، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷۶)

هیچ تنافی در نظرات مفسران دیده نمی‌شود، بلکه هر یک به لفظ خاصی آن را بیان کرده‌اند.

در این آیه جا داشت بگوید «عمل به آنچه که به تو وحی شده صراط مستقیم است» ولی از این قول عدول شده به این که «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» برای این که این معنا را برساند که همان طور که سالک راه مستقیم راه را به خوبی می‌بیند و ترس از گم شدن ندارد نبی(ص) نیز مسلط بر راه است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۶۰)

۴. برتری در شهادت:

معنی لغوی «شَهِدَ» عسلی است که تصفیه نشده و به قولی عسل دست نخورده است. «ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۵۳ و ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۴۷ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۹۴ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۷ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۳)

شهادت یعنی حضور و علم و اعلام به طوری که چیزی از فروعاتش خارج نشود یعنی سخن دست نخورده که به نفع و ضرر کسی تحریف و کم و زیاد نشده باشد پس خبری که به این صورت بیان شود خبری قاطع و قابل اعتماد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۱ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۹۴ و ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۵۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۳)

فعل آن هم به صورت متعدی به نفسه و هم با واسطه حرف جر به کار می‌رود:

متعدی آن به معنی درک کردن و حاضر شدن است مثل «شَهِدْتُ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ فِي هَذَا الْأُسْبُوعِ».

فعل آن با سه حرف جر استعمال می‌شود:

شَهِدَ به: «یعنی اقرار کرد» مثل «شَهِدَ زَيْدٌ بِوَحْدَانِيَةِ اللَّهِ»

شَهِدَ علیه: یعنی علیه او شهادت داد.

شهد له: یعنی به نفع او شهادت داد. «حیدری، ۱۳۸۱، ص ۳۹۸ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۹۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴۳ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۴)

معنای اصطلاحی "شهادت" در قرآن، را دو چیز دانسته‌اند یا «تحمّل (دیدن) حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۲) و یا این که تعبیر به "شاهد بودن" امت اسلامی بر مردم جهان، و همچنین "شاهد بودن" پیامبر ص نسبت به مسلمانان، اشاره به اسوه و الگو بودن آنان است، زیرا شاهدان همیشه از میان افراد نمونه انتخاب می‌شوند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۴)

استعلاء در شهادت، با شهید الشهداء بودن نبی اسلام (ص) به دست می‌آید که از طریق چند آیه در قرآن می‌توان آن را اثبات کرد:

۱. شهادت امت محمد (ص) بر مردم و شهادت محمد (ص) بر امتش:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳)

آمدن «علی» در دو بخش آیه:

- «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»: علت آمدن «علی» را دو چیز دانسته‌اند:

اگر نگفته «شهداء للناس» برای این که هر نبی برای امتش تکلیفی می‌آورد که امت در قبال آن تکالیف باید پاسخگو باشند پس این شهادت بر «له» آنها نیست بلکه بر «علیه» آنهاست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص: ۸۹)

شهادت بر امتها هم «علیه» و هم «له» است و اگر در آیه تنها «علی» آمده برای این است که در قیامت، «ایمان» آنان به نفع و «له» آنها شهادت می‌دهد پس شاهدان تنها بر علیه آنها شهادت می‌دهند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱)

- «يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»: آمدن «علی» در آن برای این نیست که شهادت بر علیه امتش است زیرا آیه حمل بر این می‌شود که امت نبی (ص) مومن هستند پس آمدن «علی» یا به دلیل مشاکله با قسمت اول آیه است یا برای این است که در هر دو قسمت آیه «شهید» معنی رقیب و مهیمن را بدهد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۹ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۷ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۲ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹)

مجموع دو بخش آیه می‌رساند که امت مسلمان شاهد بر سائر امتها و نبی اسلام (ص) شاهد بر آن شهداء و «شهید الشهداء» است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶۸)

نمونه این تعبیر در این آیه نیز هست: «...لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (حج: ۷۸)

۲. شهادت انبیاء (ع) بر امتهایشان و شهادت نبی (ص) بر انبیاء (ع):

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱)

تمامی مفسرانی که مراجعه شد مراد از «شهید» در آیه را پیامبر هر قوم دانسته‌اند و مراد از «شهیداً» را نبی (ص) می‌دانند تنها اختلاف در مشارالیه «هولاء» است که دو قول در این رابطه بیان شده است:

الف) مراد از آن گروه، انبیاء امتها هستند پس رسول (ص) شهید الشهداء است یعنی شهادت بر صدق سخن انبیاء می‌دهد. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۵ و ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۱۷۹ و کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۷ و شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۴ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۷۴)

ب) مراد از آن گروه قوم نبی (ص) است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸ و آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۵۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۰)

دلایلی که یکی از قائلان این قول آورده این است:

- اصل مشارالیه کسانی هستند که در کنار نبی (ص) حضور داشتند و اگر اصطلاح قرآن در اطلاق اسم اشاره «هولاء» را در نظر بگیریم مشرکان مراد است و احتمال این که «هولاء» انبیاء شاهد بر امتهایشان باشند ضعیفترین احتمالات است.

- «هولاء» مجرور به «علی» شده برای این که تهدیدی باشد علیه مشرکان. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۱)

نقدی که بر این برهان می‌توان وارد کرد این است که اگر شهادت را به معنی شهادت عملی بگیریم یعنی مقیاس، اعمال فرد نمونه است که اعمال سایرین را با آن می‌سنجند، پس هر پیامبری با صفات ممتازی که داشته مقیاس سنجش برای امت خویش محسوب می‌شده، و از آنجا که پیامبر اسلام (ص) بزرگترین پیامبران الهی است، صفات و اعمال او مقیاس سنجش برای شخصیت تمام انبیاء (ع) خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۹۳)

و نقد دوم این که آمدن «علی» حتماً به دلیل تهدید نیست بلکه برای این است که «شهادت» معنی رقیب را بدهد همان طور که بیان شد.

همین بحث در مورد آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ ..» (نحل: ۸۹) وجود دارد.

۵. برتری در اخلاق:

«خُلِقَ وَ خُلِقَ» در لغت به معنی طبیعت و سنجیه است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۱ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۵۳۶ و زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۷۳)

و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۵)

برخی ضمن پذیرش این معانی، انسانیت و دین را نیز جزء معانی آن دانسته‌اند. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۰ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۵ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۶) در تائید این قول می‌توان به این آیه اشاره کرد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...» (روم: ۳۰)

آیه ای که به صورت انحصاری اخلاق نبی(ص) را مدح می‌کند «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) است در نگاه ابتدائی به نظر می‌رسد واژه «خُلُقٍ» مطلق باشد و مراد طبیعت نفس انسان است که ممکن است خیر یا شر باشد ولی استعمال این واژه در زبان عرب می‌رساند که وقتی قیدی همراه آن نباشد و به صورت مطلق بیاید مراد تنها اخلاق خیر و پسندیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۶۱) ساختار آیه به گونه‌ای است که اهمیت و عظمت این اخلاق را به خوبی نشان می‌دهد، زیرا:

- تاکیدهای فراوان دارد.

- «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آمده و نگفته «إِنَّ لَكَ خُلُقاً عَظِیماً» زیرا در این صورت به دلیل وجود «لام» یعنی تو مالک آن هستی و چه بسا زمانی فاقد این ملکیت شود ولی وقتی با «علی» آمده این مطلب منتفی است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۶۱)

- «علی» مفید استعلاء است و دلالت دارد که پیامبر (ص) مسلط بر اخلاق عظیم و مستولی بر آن است و این استعلاء به منزله امور طبیعی برای او قرار گرفته. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۰۱ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۰۹)

ساختار جمله به این شکل در قرآن، تنها در مورد رسول اکرم(ص) به کار رفته است.

در آیه «خلق» با صفت «عظیم» آمده که نظرات مفسران در علت آمدن آن به قرار زیر است:

- بشر عظمت آن را درک نمی‌کند. (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۰۹ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۱) برخی دلیل آن را این‌گونه بیان کرده‌اند که قرآن در آیات دیگر که وصف «عظیم» را آورده مرادش این بوده که انسان عظمت آن را درک نمی‌کند پس در این جا نیز مراد همین است. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۸۳)

- وقتی همه چیز در نزد خداوند صغیر است پس آنچه را خدا به عظیم وصف کند خیلی بزرگ است. یعنی خلق رسول(ص) انتهای آن چیزی است که خدا اراده کرده. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۶۲)

- برای این که اکمل اخلاق است عظیم آمده. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۰۱)

- یکی از مفسران در تفسیر این آیه به «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» اشاره می‌کند (انعام: ۹) و معتقد است که هدایتی که نبی(ص) در این آیه به آن امر شده تقلید نیست زیرا با ساحت نبی(ص) مناسب نیست، شراعی ادیان پیشین نیز نیست زیرا شریعت نبی(ص) مخالف شریعت آنان است پس مراد این است که به خلق کریم انبیاء قبل از خود اقتداء کند و چون هر نبی خلق مختص به خود داشته پس نبی اسلام باید به مجموع آنها اقتداء کند، و این درجه عالی برای هیچ یک از انبیاء سابق نبوده پس خلق او به «عظیم» وصف شده. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۰۲ بنابر یک قول)

- پیامبر(ص) از جانب قومش مواردی را تحمل کرده که انبیاء اولو العزم دیگر تحمل نکردند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۱)

گرچه این نظرات به جنبه‌های مختلف اشاره کرده‌اند ولی این احتمال هست که همه آنها در بیان علت آمدن صفت «عظیم» صحیح باشد و چه بسا دلایل دیگری هم باشد که هنوز دانش بشری به آن پی نبرده است.

اما مراد از «خلق عظیم» در نظر مفسران این گونه تبیین شده:

دین اسلام است که اعظم تمام ادیان است. (کاشفی، بی تا، ۱۳۷۳، ج ۴، ۵۴۱ و فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۲۱ و طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۵)

- آداب قرآنی است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۱۲ و عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۳۳۴)

- اخلاق پسندیده اجتماعی و معاشرت است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲۰)

نتیجه: همه این موارد از باب مصداق بوده و قابل جمع با یکدیگر هستند، از آنجائی که «خُلُقٍ» امری فطری و طبیعی بوده و انسان اعمالش را بر طبق آن انجام می‌دهد و از طرفی مفسران این «خلق» را دین اسلام و قرآن دانسته‌اند پس طبیعت و ذات رسول(ص) ذات اسلام و قرآن است، و همه اعمال و اخلاق او همان اسلام است.

۶. استعلاء در احکام:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (حج: ۶۷) «علی» در این آیه نیز استعلاء و برتری را می‌رساند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۳۷)

آیه از دو جهت قابل بررسی است:

الف) علت آمدن واژه «مستقیم»: غالباً کلام عرب این‌گونه است که «مستقیم» را صفت راه می‌گیرد نه هدایت، در مورد این که چرا در آیه «مستقیم» صفت «هدایت» شده نظرات گوناگونی داده شده:

- مراد از هدایت در آیه دین است که نزدیکترین و مستقیم‌ترین راه است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۱۶۵ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۳۳۷ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۳۴۰ و کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۱۴ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۸۹) - احتمال دارد مراد از هدایت ادله دین باشد در این صورت معنا این است که ادله تو واضح و روشن است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۴۹ و شیخ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۸)

برخی نیز هر دو احتمال را ذکر کرده‌اند (هم دین و هم ادله دین). (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۸۸)

به نظر می‌رسد در اینجا هدایت به معنی «دین» باشد ارجح است زیرا اگر هم به معنی «ادله دین» باشد به دلالت التزامی «دین» را هم در بر دارد. نکته مربوط به بحث این است که آمدن «علی» در آیه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ» را علت نسخ نشدن و همیشگی بودن دین رسول (ص) دانسته‌اند که اقوال مفسران در بیان دلیل این نسخ به قرار زیر است:

- در طول تاریخ همواره افکار امتهای بعدی ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بود به طوری که این نسخ و دگرگونی از برنامه تکامل ادیان محسوب می‌شود. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۷۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۱)

- تا قبل از اسلام نسخ در شرایع، امری عادی بود پس در این مسئله که دین اسلام نسخ جمیع شرایع قبل شد، شکی نیست ولی اسلام به دلیل برتری، استعلاء و تسلط در همه شئون زندگی غیر قابل نسخ است. (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۳۳۷)

۷. استعلاء مسلمان بر غیر مسلمان:

در قرآن این برتری با شیوه‌های گوناگون بیان شده:

- گاهی با عبارت سلبی بیان کرده که کافرین بر مومنین تسلطی ندارند: «...لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)

- گاهی آن را با عنوان کوبیدن حق بر باطل بیان کرده: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ... (انبیاء: ۱۸)

- گاهی کسانی را که شرح صدر دارند و دارای نوری از ناحیه پروردگاران در مقابل کسانی که گمراه بوده و قساوت قلب دارند قرار داده: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (زمر: ۲۲)

در همه این آیات «علی» دلالت بر این برتری می‌کند به عنوان نمونه در آیه اخیر «فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ» با آوردن کلمه «علی» مسلمان را به سواره‌ای تشبیه کرده که بر نوری سوار شده و از هر چه بگذرد آن را به خوبی می‌بیند به خلاف گمراهی که در سینه‌اش ظرفیتی نیست که گنجایش حق را داشته باشد، و نیز بر مرکبی از نور سوار نیست، تا حق را از باطل تمیز دهد. (و شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۱ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۹۰ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۴۲۵)

برخی نیز قائلند که در اینجا ادله به نور تشبیه شده یعنی حق با آن ادله شناخته می‌شود همان طور که با نور امور دنیا شناخته می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۷۴ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۴۴۱ و کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۸، ص ۸۹)

هر یک از دو مورد را که بپذیریم در اصل بحث و اثبات این برتری با آمدن «علی» تفاوتی ندارد.

نتایج:

راه هدایتی اسلام نسبت به سایر ادیان برترین است زیرا قرآن هدایت را منحصر در اسلام دانسته و ره‌پویان این هدایت به دلیل سواربودن بر مرکب هدایت الهی که از حرف جر «علی» در این آیات فهمیده می‌شود رستگاران آخرتند.

رسالت نبی مکرم اسلام (ص) به دلیل تلبس بر هدایت و دین حق، دارا بودن بینه از جانب خدا، آراستگی به حق مبین و متلبس بودن به صراط مستقیم برترین رسالات است، در همه آیاتی که این تلبس و آراستگی را می‌رسانند از «علی جاره» استفاده شده.

شهید الشهداء بودن نبی (ص) در دو گونه از آیات چشم‌گیر است، یک دسته آیاتی که امت اسلام را شاهد بر سائر مردم و نبی (ص) را شاهد بر این امت معرفی می‌کند پس نبی (ص) شاهد بر این شاهدان است و یک دسته آیاتی که می‌رساند انبیاء (ع) شاهد بر امتهای خود بوده و نبی (ص) شاهد بر صدق شهادت همه انبیاء (ع) است پس نبی اسلام (ص)، شاهد بر انبیاء شاهد است و در تمامی آیاتی که اشاره به این مطالب دارند «علی جاره» وجود برجسته‌ای دارد.

عظمت اخلاق نبی (ص) در آیه «قلم: ۴» با ساختاری بیان شده که برای هیچ یک از انبیاء الهی به این صورت نیامده، در این وصف نیز تنها به داشتن خلق عظیم قناعت نشده بلکه به دلیل «علی جاره» آن حضرت احاطه بر خلق عظیم دارد.

با ظهور هر یک از ادیان الهی شرایع دین قبلی نسخ می‌شد و با ظهور اسلام نیز شرایع تمامی ادیان الهی قبل از آن نسخ شد، اضافه بر این مطلب در آیاتی که این مسئله را بیان می‌کنند به دلیل وجود «علی جاره» مطلب دیگری نیز فهمیده می‌شود و آن این که، شرایع دین اسلام همیشگی است و هرگز نسخ نمی‌شود.

مسلمانان بر غیر هم دینان خود از جهت استدلال و برهان همیشه پیروزو برحق بوده و هستند علت این سخن وجود «علی» در این آیات است که می‌رساند آنها همیشه مجهز به نوری هستند که پیوسته راه را به آنان نشان می‌دهد.

فهرست منابع:

- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، ۳ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۱ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۱۴)، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم.
- ابن ابی جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)، ۳ جلد، دار القرآن الکریم - ایران - قم، چاپ: ۱.
- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، ۹ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: اول.
- اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، ۴ جلد، دفتر نشر داد - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲)، بیان المعانی، ۶ جلد، مطبعة الترقی - سوریه - دمشق، چاپ: ۱.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- امامی، عبدالنبی، (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده، ۳ جلد، مطبوعات دینی - ایران - قم، چاپ: ۱.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، ۶ جلد، موسسه انتشارات هجرت - ایران - قم، چاپ: ۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول.
- حسینی همدانی، (۱۴۰۴)، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، لطفی - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، ۱۰ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- حیدری، محمد، (۱۳۸۱)، معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، ۱ جلد، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة - قم، چاپ: اول.
- دامغانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶)، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، ۲ جلد، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشتون الاسلامیة، لجنة احیاء التراث الاسلامی - مصر - قاهره، چاپ: ۱.
- دهقان، اکبر، (۱۳۸۷)، نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، ۴ جلد، حرم - ایران - قم، چاپ: ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۴ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲.
- سیواسی، احمد بن محمود، (۱۴۲۷)، عیون التفاسیر، ۴ جلد، دار صادر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، ۱۴ جلد، میقات - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ۵ جلد، نشر الهادی - ایران - قم، چاپ: ۱.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱ جلد، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی - ایران - قم، چاپ: ۱.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۲.
- صفایی حائری، علی، (۱۳۸۱)، تطهیر با جاری قرآن، ۳ جلد، لیلۃ القدر - ایران - قم، چاپ: ۲.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، ۶ جلد، شرکت سهامی انتشار - ایران - تهران، چاپ: ۴.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ۶ جلد، دار الکتب الثقافی - اردن - اردن، چاپ: ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۶ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام - ایران - تهران، چاپ: ۲.
- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، ۸ جلد، کتابفروشی صدوق - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳.
- فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰)، معانی القرآن (فراء)، ۳ جلد، هیئة المصریة العامه للکتاب - مصر - قاهره، چاپ: ۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم.



دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، القاموس المحيط، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، ۵ جلد، مکتبۃ الصدر - ایران - تهران، چاپ: ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ۲ جلد، موسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الاسلامیه - تهران، چاپ: ششم.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (۱۴۲۳)، زبده التفاسیر، ۷ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة - ایران - قم، چاپ: ۱.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (۱۳۱۳)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۰ جلد، کتابفروشی اسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- کاشفی، حسین بن علی، (بی تا)، تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، ۱ جلد، کتابفروشی نور - ایران - سراوان، چاپ: ۱.
- محلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، ۱ جلد، مؤسسه النور للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر - بیروت، چاپ: اول.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰.
- مکی بن حموش، (۱۴۲۹)، الهدایة إلى بلوغ النهایة، ۱۳ جلد، جامعه الشارقة، کلیة الدراسات العليا و البحث العلمی - امارات - شارجه، چاپ: ۱.
- میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ جلد، امیر کبیر - ایران - تهران، چاپ: ۵.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، ۱۰ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.